



تفسیر سوره لقمان

قسمت بیست و هشتم



برخی از صفات خداوند

آیه‌الله مشکینی

«لله ما فی السموات والأرض ان الله هو الغنی الحمید» ۱.

از آن خدا است آنچه در آسمان‌ها و زمین است، چرا که خداوند بی‌نیاز و صاحب صفات ستوده است.

خالق، فاطر، بدیع

لام در «الله» برای افاده ملکیت است و مضمون آیه شریفه این است: آنچه در آسمان‌ها، از کرات مختلف و دیگر موجودات قرار دارند و آنچه در زمین است، در ملکیت مطلقه الهی بوده و متعلق به «الله» می‌باشد، چنانچه آفریننده و خالق آنها هم خدا است و لذا در آیه قبل، مسأله خالقیت پروردگار مطرح گردیده بود. البته در آیات دیگری هم از خلق و آفرینش سخن به میان آمده است ولی گاهی از آن به «فاطر» و گاهی به «بدیع» تعبیر شده است.

فرق میان این سه واژه این است که فاطر در لغت به معنی شکافته است؛ پس «فاطر السموات والأرض» یعنی خداوند، آسمانها و زمین را از کتم عدم به وجود آورده چنانچه گویی که سینه نیستی را شکافته و از میان آن پدیده‌های هستی را بیرون آورده است، پس در این جهت با «بدیع» هم معنا می‌شود، چرا که «بدیع السموات والأرض» هم به معنای خلق کننده آسمان‌ها و زمین از عدم محض

است. چه اینکه خداوند گاهی موادی طبیعی را قبلاً آفریده و سپس از آنها موجود دومی خلق می‌نماید چنانچه درباره انسان می‌فرماید: «خلق الانسان من نطفة...» خدا انسان را از نطفه آفرید، ولی گاهی هیچ چیزی که ذرات وجود یک شیء را تشکیل می‌دهد، قبل از پدایش خود آن موجود در خارج خلق نشده است، بلکه آن موجود را از عدم محض می‌آفریند و به این لحاظ خداوند «بدیع السموات والأرض» خوانده می‌شود و گفتیم که «فاطر» هم از این جهت به معنای «بدیع» می‌باشد.

ولی «خالق» به هر دو معنا می‌آید و از اینرو در قرآن همانگونه که از خلقت انسان در موارد متعددی به «خلق» تعبیر فرموده درباره آفرینش آسمان و زمین هم فرموده «خلق السموات بغیر عمد ترونها» آسمان‌ها را بدون ستون‌های مرئی آفرید.

البته انسان هم چیزهائی می‌سازد ولی کار او - به اصطلاح جدید - مونثازگری است که با ترکیب مواد موجود عالم و تغییر شکل آنها دست به این کار می‌زند. و بدین ترتیب قدرت خلاقیت و ابتکاری را که خداوند به او عنایت فرموده به کار می‌اندازد و از این راه هر روز به دنیای خویش چهره تازه‌ای می‌بخشد و چنین است که

تمدن های بشری شکل گرفته و پیشرفت می نمایند.

حفظ موجودات جهان

مسأله دیگر حفظ موجودات عالم هستی به اراده پروردگار است. در سوره مبارکه «بقره» می خوانیم: «وَلَا تُولَدُوا جَفَظُهُمَا»^۱ حفظ و نگهداری زمین و آسمان برای او آسان و بدون زحمت است. و در سوره «سبا» می فرماید: «وَوَزَّيْنَكَ عَلَى كُنْزِي خَفِيظًا» - پروردگار تو بر هر چیزی نگهداری و محافظ است. پس همانگونه که آفرینش و خلقت موجودات به اراده ذات مقدس او است، حفظ و نگهداری آنها نیز به اراده «الله» می باشد.

پس نوبت به اداره و تدبیر این جهان با عظمت می رسد. در سوره «سجده» می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ. يَدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُنَزِّلُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْفِ سِتَّةَ مِائَاتٍ نَعْدُونَ»^۲.

خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت، هیچ ولی و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست آیا متذکر نمی شوید؟ امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می نماید، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهای است که شما می شمردید به سوی او باز می گردد (و به عمر دنیا خاتمه داده می شود).

بنابر این به مقتضای آیات یاد شده، آفرینش و نگهداری و اداره جهان هستی به اراده خداوند انجام می پذیرد مانند کسی که خود کارخانه ای را ساخته باشد و نگهداری و اداره آن را هم خود به عهده گرفته باشد.

بی نیازی خداوند و نیاز مخلوقات

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» خداوند بی نیاز و دارای صفات پسندیده و کمال است.

ارتباط صفت نخست یعنی غنی با جمله های قبلی آیه این است که خداوند به آن آفریده های خویش محتاج نبوده و غنی بالذات است و از اینرو می تواند خالق و حافظ و مدبر آنها باشد و نیازشان را تأمین نماید، پس صفت غنی در اینجا اشاره به فقر و نیاز مخلوقات به «الله» و بی نیازی کامل او از تمام آنها است، و در سوره «فاطر» به فقر انسان ها و غنای خویش چنین اشاره فرموده است: «بِأَيِّهَا النَّاسُ

انتم الفقراء إلى الله والله هو الغني الحميد»^۱ ای مردم! شما فقرا و نیازمندان بسوی خداوند و خداست که بی نیاز و ستوده صفات می باشد.

پس موجودات سر تا پا نیاز بوده و خداوند بی نیاز محض است و یکی از مقامات انسان این است که به نیاز خویش به پروردگار توجه داشته باشد و کسی که این توجه برایش پیدا شود، بهترین عبادت ها را انجام داده است، یکی از اعمال مسجد کوفه نماز و مناجاتی است که در مقام امیرمؤمنان علیه السلام خوانده می شود. حضرت در آن مناجات به خداوند عرضه می دارد:

«أنت الغني وأنا الفقير وهل يرحم الفقير إلا الغني» خداوند! تو غنی و بی نیازی و من فقیر و نیازمند، آیا نیازمند را جز بی نیاز ترحم خواهد کرد؟ یعنی از نظر فکری نیازمند هدایت توایم، از نظر عملی به توفیق تو محتاجیم، در خوراک و پوشاک و در تمام نیازهای مادی و معنوی به لطف و کرم تو وابسته ایم.

خداوند حمید

«حمید» صفت مشبّه است بر وزن فعل، فعل گاهی به معنی فاعل و گاهی به معنی مفعول می آید. حمید در معنای فاعلی آن به معنای ثناگو است و در معنی مفعولیش به معنی ستایش شده می باشد ولی در اینجا به کدام معنی استعمال شده است؟ به نظر من «حمید» در آیه به هر دو معنا است، چنانچه در دعای «جوشن کبیر» که هزار اسم از اسامی «الله» در آن آمده است، خداوند به «حمید و محمود»، هر دو یاد شده است.

در شماره گذشته گفتیم: هر کس تعریف و توصیف هر پدیده ای را که می نماید در واقع توصیف خدا را نموده است چرا که هر حسن و زیبایی را خدا داده، پس تعریف از آنها، تعریف از آن بخشنده حسن و زیبایی است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله در یکی از جنگ ها به امرالهی مثنی شن از زمین برگرفت و بسوی کفار پاشید، شن ها به سر و روی کافران اصابت نمود و در نتیجه چشم آنها نابینا و یا پر از خاک شد خداوند در این باره فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» توهنگامی که آنها را بسوی آنها نشانه گیری نمودی در حقیقت تو رمی نمودی بلکه این خدا بود که رمی نمود. بنابر این ما هرگاه «الحمد لله» می گوئیم بهمین معنا اعتراف می نمائیم که تمام ستایشها و ثناها و توصیف ها از آن خداست، چرا که همه را او آفریده است.

«ولو ان ما في الارض من شجرة افلام والبحر ثمّده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم».

اگر آنچه روی زمین است از درختان قلم شوند، و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، اینها همه تمام می شوند اما کلمات خدا پایان نمی گیرد خداوند عزیز و حکیم است.

هفت کنایه از افزایش عدداست

عدد هفت در فرهنگ عرب همیشه برای هفت شیء به کار نمی رود، بلکه گاهی کنایه از افزایش و زیادتی است لذا بعضی از مفسرین می گویند «سَبْعَةُ الْبِحْرِ» اگر هفت دریا هم به آن افزوده شود، معنایش این است که اگر تعداد زیاد دیگری دریا تبدیل به مرکب گردد و تمام اشجار روی زمین قلم نویسند گان شوند از عهده نوشتن و محاسبه کلمات الله برنخواهند آمد، لابد این تعداد بسیار قلم، و وجود آنهمه مرکب همان تعداد نویسند را هم از انسان و جن و فرشته لازم دارد ولی در آیه شریفه به آنها اشاره ای نشده است.

کلمات خداوند

منظور از «کلمات الله» چیست؟ بعضی از مفسرین احتمال داده اند که مقصود از «کلمات الله» علوم خدا باشد و بنا بر این آیه اشاره به علم بی پایان الهی است، چه اینکه خداوند همانگونه که ذاتش بی نهایت است و برای او آغاز و پایانی تصور نمی گردد علم او نیز نامحدود و بی نهایت است و بی نهایت هرگز قابل محاسبه و اندازه گیری نمی باشد ما انسان ها هستیم که در علم و عمل و صفات و زندگی و همه چیز محدودیم و بهمین دلیل قابل تقدیر و اندازه گیری می باشیم و هر یک از ما دارای دانشی معین و اعمالی مشخص و عمری محدود می باشد.

احتمال دوم این است که منظور از «کلمات الله» پدیده های خلقت اند، چه اینکه در قرآن از «مسیح» بعنوان کلمه خدا یاد شده است و او هم یکی از پدیده ها و آفریده های الهی می باشد. بنا بر این کلمه یعنی آنچه به اراده الهی خلق گردیده است. بدین ترتیب آیه به تعداد بی شمار مخلوقات خداوند اشاره دارد. وقتی که در خون یک انسان آنهمه مخلوقات ریز بنام گلبول وجود دارد، اگر بخواهند تمام گلبولهای خون تمام انسان های روی زمین را به حساب آورند، و یا تمام موجودات ذره بینی را که در هوا و در آب وجود دارند، با ارقام و

اعداد نشان دهند، آیا اظهار عجز نخواهند کرد؟ تا چه رسد به تمام پدیده های بزرگ و کوچک جهان هستی که هنوز به بسیاری از آنها اطلاعات و دانش بشری نبرده است.

عزیز حکیم

«ان الله عزیز حکیم» خداوند مقتدر و پیروز و کارش روی حکمت و تدبیر می باشد، همانگونه که روح انسان بر جسد او تسلط دارد، خداوند هم بر تمام کائنات تسلط دارد. مثال بالاتر از آنهم زده شده و آن تسلط روح بر اندیشه و فکر انسان است، گاهی سلطه روح بر بدن ضعیف می شود ولی سلطه او بر فکر و اندیشه هم چنان باقی می ماند، مثلاً انسان بیمار است و دریستر آرمیده، در این حال روح تمایل به حرکت بدن و راه رفتن آن دارد، اما بدن از حرکت عاجز است ولی در همان حال اندیشه و فکر باغفائی پراز میوه در عالم خیال می آفریند و یکباره آن را رها نموده و به چیز دیگر می اندیشد و در حقیقت روح است که این اندیشه ها را ایجاد می نماید و لحظه ای بعد آن را به فراموشی می سپارد و به سراغ اندیشه ای دیگر می رود، پس چنانچه روح بر اندیشه آدمی مسلط است خداوند هم بر جهان آفرینش تسلط دارد و هر پدیده ای را که بخواهد خلق می نماید و یا پس از خلقت از میان می برد، ولی کار او روی حکمت است و این خلق و نابود کردن بی حساب نمی باشد و بهمین دلیل پس از «عزیز» به صفت دیگر «الله» که حکیم است اشاره فرموده است.

البته تسلط روح بر جسم و اندیشه ما تسلطی محدود است اما تسلط خداوند بر جهان خلقت و نظام هستی تسلطی نامحدود می باشد، چنانچه اعمال ما گاهی از روی حکمت نیست ولی کار خداوند پیوسته با حکمت توأم است، یک موجودی را روی حکمتی معین می آفریند، و او را میلیونها سال روی حکمت حفظ می نماید و سپس بدلیل حکمتی خاص آنرا از بین می برد، بنا بر این اداره و تدبیر جهان و آفرینش و قنای آن همه روی حکمت می باشد و بدین جهت «حکیم» نامیده می شود.

۱- سوره بقره- آیه ۲۶

۲- سوره بقره- آیه ۲۵۵

۳- سوره سجده- آیات ۴-۵

۴- سوره فاطر- آیه ۱۵

۵- سوره انفال- آیه ۱۷

۶- سوره لقمان- آیه ۲۷